

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی  
سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۹۹-۱۱۶)

## وحدت وجود اسمائی از دیدگاه ابن عربی؛ تبیین، کارکردها و تطبیق آن با روایات

مرضیه صادقی رشتی<sup>۱</sup> - مهدیه سادات مستقیمی<sup>۲</sup> - وحیده اکرمی<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از نظریات بدیع ابن عربی، نظریه واحد کثیر یا احدیت کثرت است. این نظریه مرتبه الوهیت و اسماء الهی است و به این معناست که ذات واحد در عین وحدت می‌تواند اسماء کثیر داشته باشد. این نظریه در حقیقت تبیین وحدت وجود در دیدگاه ابن عربی است که علاوه بر بعد عرفانی آن، مطابق دیدگاه شیعه در توحید صفاتی است. واحد کثیر را می‌توان تقریر عرفانی عینیت ذات و صفات دانست. در این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و استنباطی علاوه بر تبیین وحدت وجود اسمایی، به صورت مختصر به تطبیق آن با توحید صفاتی کلام می‌پردازیم و در نهایت مویداتی از احادیث برای این دیدگاه بیان می‌شود. در این مقاله ادله ابن عربی استقراء و به سبکی نو صورت بندی قیاسی می‌شود و با تاملات پژوهشی در احادیث متناظر نظریه و ادله ابن عربی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است که از نوآوری‌های مقاله محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: ابن عربی، احادیث معصومین علیهم السلام، واحد کثیر، عینیت ذات و صفات.

<sup>۱</sup> - مریم صادقی رشتی - عضو هیأت علمی دانشگاه قم marziyehsadeghi@yahoo.com

<sup>۲</sup> - مهدیه سادات مستقیمی - هیأت علمی گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم

mmostaghimi95@yahoo.com

v.akrami@iran.ir

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم

**مقدمه:**

بحث وحدت وجود از مباحث اصلی عرفان است و به انحاء مختلف به آن پرداخته شده است. این نظریه تقریرات بسیار متفاوتی دارد تا جایی که برخی از آن تقریرات کفر و الحاد است و فقط برخی از آن‌ها در عین بیان وحدت وجود توحید شرعی را نیز لحاظ می‌کنند و این دو را قابل جمع معرفی می‌کنند. ابن عربی خود متفطن این تقریرات هست و برای پرهیز از خلط این تقریرات، خود از اصطلاح وحدت وجود استفاده نمی‌کند و به جای آن مظهر بودن موجودات را استفاده می‌کند. هر چند به مرور نظریه وی به وحدت وجود مشهور شد.

وی برای وحدت وجود سه سطح و مرتبه افعالی، اسمایی و ذاتی قایل است. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۸) وی در آثار خود به تبیین این سه مرتبه وحدت وجود می‌پردازد؛ ولی آن‌چه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مرتبه ابتدایی آن یعنی وحدت وجود افعالی است.

در عرفان همه اشیاء و موجودات اعم از ذات، وجود و کمالات آن‌ها مظهر حق هستند. (خوارزمی، ۱۳۶۸ش، ص. ۱۶۳) حق تعالی در ممکنات ظاهر است و ممکنات مظاهر اویند. در این مسیر عارف به مقامی می‌رسد که هیچ وجودی غیر او نمی‌بیند. همچنین در میان موجودات موثری جز خداوند قائل نیست. (فرغانی، ۱۳۷۹ش، ص. ۷۳۳)

بر اساس آیاتی مانند «هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»<sup>۱</sup> (قرآن کریم، مجادله، ۷) احدیت حق تعالی با هر جمعی هست. این معیت نشان‌گر تجلی خداوند در موجودات است. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۳۰۶) این معیت حق تعالی در همه موجودات به نوعی وحدت وجود افعالی است. خداوند در افعال خود که همان مخلوقات هستند وحدت دارد.

اغلب وحدت وجود در مرتبه افعال حق تعالی مد نظر بوده است و این وحدت وجود در مرتبه اسماء و مقام احدیت به ندرت بررسی شده است. در مقاله «احدیت ذات و احدیت کثرت» به نظریه واحد کثیر ابن عربی می‌پردازد و معتقد است که نظریه واحد کثیر از نظر مفهومی نوعی وحدت وجود است. (شریعتی، تابستان ۹۷: ۵۲) البته در آن مقاله به همین حد بسنده شده است و به رابطه نظریه واحد کثیر با وحدت وجود پرداخته نمی‌شود. تبیین این نظریه از جهتی اثبات وحدت وجود اسمایی است و از جهت دیگر می‌توان آن را نظریه ابن عربی در باب عینیت ذات و صفات دانست که بررسی هر دو موضوع حایز اهمیت است.

در این مقاله در تلاشیم با بررسی ویژگی‌های اسماء و صفات که در دیدگاه ابن عربی بیان شده است تحلیلی از نظریه واحد کثیر ارائه دهیم و به استنباط لوازم این نظریه بپردازیم. سپس کاربردهای این نظریه در عرفان و کلام بررسی شود و روایاتی از معصومین در تایید این نظریه به صورت تطبیقی بیان گردد.

<sup>۱</sup> او همراه آنهاست هر جا که باشند.

## ۲- تبیین معنای اسم

لازمه بحث از وحدت وجود اسمایی شناخت ذات الهی و اسماء اوست. حق تعالی وجود بی حدی است و چنین ذاتی عین کمال مطلق است. کمالات مختلف وجودی را می‌توان به حق تعالی نسبت داد. برخی به این کمالات اسم و بعضی نیز صفت می‌گویند. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۴۱۸) اسماء به منزله ذاتی هستند که صفاتی را حمل می‌کنند. (ابن عربی، ۱۴۲۵ق: ۴۶) در صفت توجه به ذات نمی‌شود ولی در اسم حضور ذات در صفت ملاک است. به عبارتی دیگر ذات همراه صفتی معین و در نظر گرفتن تجلی از تجلیات آن اسم نامیده می‌شود. (قیصری، ۱۳۸۲ش، ۱: ۴۴)

ابن عربی معتقد است کمالات وجودی حق آن چیزی است که شرع از آن به اسماء تعبیر کرده است و اسمی نیست مگر این که معنای متفاوتی با اسماء دیگر داشته باشد و آن معنی منسوب به ذات حق است و همان چیزی است که متکلمین آن را صفت می‌خوانند و محققین نسبت می‌نامند. (ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۴) بر این اساس نمی‌توان تفاوت ماهوی و حقیقی میان اسم و صفت قائل شد. ابن عربی از لفظ صفت استفاده نمی‌کند و با استشهاد بر اساس آیه «و لله الاسماء الحسنی» (قرآن کریم، اعلیٰ، ۱؛ رحمن، ۷۸؛ اعراف، ۱۸۰؛ صافات، ۱۸۰) این کمالات را اسم می‌نامد. (ابن عربی، بی تا، ۲: ۳۰۲) به همین جهت صفت به خدا نسبت دادن بی ادبی تلقی می‌شود. (ابن عربی، بی تا، ۱: ۲۶۵) علاوه بر این قرآن کریم برای خداوند صفات اثبات نکرده است و آن چه بیان می‌شود فقط اسم است. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۲۹۴)

ابن عربی با توجه به اسماء الهی علاوه بر ذات غیب الغیوب مرتبه الوهیت را بیان می‌کند. به وسیله این اسماء عالم ممکنات و مالوه به وجود می‌آیند و با وجود مالوه اله خواهیم داشت این همان مرتبه الاهیت یا واحدیت است. (ابن عربی، بی تا، ۱: ۴۶۹) اسم شریف الله اسمی است که مستجمع جمیع اسماء است و بر این مرتبه دلالت می‌کند. (ابن عربی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۶)

مقام واحدیت تفاوت‌هایی با مرتبه احدیت دارد. این تفاوت‌ها معقول است و باعث نمی‌شود که دو ذات تصور گردد. (ابن فناری، ۱۳۷۴ش: ۵۲۲) احدیت ذاتی برای هویت حق تعالی است و وحدانیت اسمی برای آن و اگر ذات الهی واحد نباشد وحدانیت برای آن اثبات نمی‌شود. (ابن عربی، ۱۴۲۵ق: ۳۷-۳۸) این تفاوت‌ها به صورت اختصار عبارتند از: وجود تغایر مفهومی اسماء و صفات در مرتبه واحدیت و عدم تغایر آن‌ها در مرتبه ذات (ابن عربی، بی تا، ۱: ۲۱۳)، غنای مطلق ذات در مقام احدیت و عدم آن غنا در واحدیت (ابن عربی، ۱۴۲۵ق: ۳۷)، مقام واحدیت مجلی و مظهر کمالات احدیت است (قیصری، ۱۳۸۲ش، ۱: ۵۰۹)، عدم تعلق شناخت به مرتبه احدیت و قابل شناخت بودن مرتبه واحدیت به واسطه اسماء. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۴۱۹)

با شناخت ذات و اسماء الهی بر اساس نظریات عرفانی و بیان وحدت وجود اسمایی میزان صحت و تطابق آن با کلام معصومین علیهم السلام بسیار حایز اهمیت است. عقل انسان هر

چند در بسیاری از موارد چراغ راه علمی بشریت بوده است ولی در مسائل غامضی مانند توحید که بحث پیرامون یگانگی خداوند است و تاثیر فراوانی در دین انسان دارد شناخت صحیح و دقیق بسیار مهم خواهد بود. در این مسائل باید یقین داشت که عقل خطا نمی‌کند. از جهتی با ادله مختلف در علم کلام اثبات شده است که معصومین از خطا و گناه در کلام و رفتار مصون هستند؛ (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۴) لذا می‌توانند ملاک اعتقاد صحیح قرار گیرند و یقین را برای انسان منتج شوند. به همین جهت در بررسی این نظریه ابن عربی باید برای حصول یقین، آن را با احادیث معصومین علیهم السلام تطبیق کرد.

در این مقاله ابتدا معنا و ویژگی‌های اسم از دیدگاه ابن عربی تبیین می‌شود و سپس به تبیین نظریه واحد کثیر پرداخته خواهد شد و رویکردهای مختلف در مورد این نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در هر بحث نیز مویداتی از روایات معصومین علیهم السلام بیان خواهد شد.

### ۳- شاخصه‌های اسماء و صفات از دیدگاه ابن عربی و تطبیق آن‌ها با احادیث

برای تبیین مفهوم اسم و صفت باید به ویژگی‌های آن اشاره گردد تا مفهوم صفت به درستی درک شود. ویژگی‌هایی که ابن عربی برای اسماء خداوند قائل است عبارتند:

#### ۱-۳- هویت عینی و مستقل نداشتن: در دیدگاه عرفانی وجود حق تعالی امری

بسیط است و هیچ موجودی غیر آن وجود ندارد. ابن عربی تصریح می‌فرماید که «ما فی الوجود إلا الله» هیچ هستی جز خداوند نیست و اگر چیزی به صفت وجود متصف می‌شود مسمای حقیقی آن خداوند است. (ابن عربی، بی تا، ۲: ۵۴)

با توجه به این نکته باید گفت که اسماء الهی نیز وجود مستقلی ندارند. آن‌ها با قطع نظر از مسمی، وجود متمایز از خداوند ندارند. به عبارت دیگر وجودی خارج از ذات حق ندارند. گاهی اوقات برای رساندن این مفهوم تعبیر عدم استفاده می‌شود که باید دقت نمود هرگاه لفظ عدم در این موارد به کار رود در مقابل وجود خارجی خواهد بود نه در مقابل مطلق وجود. (قیصری، ۱۳۸۲، ۱: ۴۹۰) عدم در مقابل وجود خارجی اعم است و معقولات را که به نحوی وجود دارند شامل می‌شود. در صورتی که معدوم مطلق به این معناست که شیء هیچ نحوه تحقیقی حتی در ذهن ندارد.

اسماء الهی اگر چه وجود عینی ندارند و بر یک مسمی دلالت دارند، ولی با وجود این از نظر معنا مختلف و متعدد هستند. (ابن عربی، بی تا، ۳: ۱۰۸) اسماء هر کدام معنی خاص خود را دارند. (ابن عربی، بی تا، ۳: ۱۹۳) این اسماء به خاطر این که هر کدام معنایی مخصوص به خود دارد با مسمی متفاوت می‌شود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۸۰) تعدد و تکرار در اسماء به دلیل وجود معانی

متفاوت و تعینات مختلف است. بر اساس هر معنایی که انسان اراده کند اسم خاصی مورد نظر می‌شود.

تعبیرات ابن عربی شاید بیشتر ناظر به این حدیث باشد: «... لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلِّهَا غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ۱: ۱۱۴) این حدیث اسماء را فقط مشیر به معنای الله (ذات حق) می‌داند لذا وجود عینی و مستقل نخواهند داشت.

حدیثی دیگری می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ» (صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۱۹۲) هیچ چیزی بین خالق و مخلوق نیست. خداوند خالق اشیاء است و به اسمائش نامیده شده است. او غیر اسم است و اسماء نیز غیر او هستند. در این حدیث غیریت اثبات می‌شود ولی در جمله قبل نیز بیان می‌فرمایند که واسطی میان خالق و مخلوق نیست. هر چیزی یا خالق است یا مخلوق. وقتی غیریت اسم و الله اثبات شود این اسم یا وجود عینی دارد یا وجود عینی ندارد. اگر وجود عینی داشته باشد یا خالق است یا مخلوق که در هر دو حالت تالی فاسد دارد. اگر خالق باشد تعدد اله خواهیم داشت و اگر مخلوق باشد وجود ضعف و جهات امکانی در خداوند لازم می‌آید. لذا می‌توان نتیجه گرفت که اسماء وجود عینی ندارند.

## ۲-۳- نسبت و اضافه بودن: اسماء حقیقت عینی خارجی نیستند، بلکه نسبت بین دو

چیز هستند. از باب تنزیه حق فقط نسبت برای او اثبات می‌شود. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۱۹۷) آن‌ها اعیان موجود نیستند و آثار به امر عدمی مستند است. (ابن عربی، بی تا، ۱: ۱۶۵) با توجه به این که اسماء نسبت هستند، بر دو امر تعلق و دلالت دارند. یک تعلق که برای همه نیز یکسان است تعلق به مسمی واحد و دلالت بر آن است. این مسمی به نحوی است که همه اسماء بدون در نظر گرفتن امور زائد بر آن دلالت دارند. دلالت دیگر آن‌ها بر معانی هست که باعث تمایز میان اسماء می‌شود. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۳۶۹) به عبارت دیگر اسم از جهتی تعین وجودی دارد که خلقی ایجاد می‌شود و از جهت وجود بودنش منسوب است که از این جهت منسوب بودن اسم حق است که دال بر ذات است. (قونوی، ۱۳۷۴ ش: ۲۹)

نسبت زمانی تعقل می‌شود که دو امر تحقق داشته باشد. این دو امر ذات حق تعالی و مظاهر او است که از آن تعبیر به عالم میشود. به همین جهت می‌توان اسماء الهی در صورت تعقل عالم تحقق می‌یابند. ابن عربی تصریح می‌کند که تعقل اسماء مستلزم تعقل نسب و تعقل آن‌ها نیز مستلزم تعقل مظاهری است که از آن تعبیر به عالم می‌شود. (ابن عربی، بی تا، ۲: ۵۷) در حقیقت نسب با حدوث مظاهر حادث می‌شود و با حدوث آن اسم نیز حادث می‌شود. بین خالق و مخلوق نسبتی برقرار می‌شود که به آن اسم اطلاق می‌گردد.

البته باید توجه کرد که اسماء را می‌توان از جهات مختلفی در نظر آورد. گاهی آن‌ها را از جهت خصوصیت امتیازیشان در نظر می‌آوریم که در این حالت نسبت هستند و هنگامی که از

این منظر توجه شود وجودی ندارند، ولی اگر از حیث این که به عین واحد یا مسمی برمی گردند نگریسته شوند، وجود دارند. (ابن ترکه، ۱۳۷۸ش، ۲: ۷۳۵) اگر به اسماء از جهت مسمایشان نگریسته شود در پرتو مسمای بهره‌ای از حقیقت و وجود خواهند داشت به همین جهت آن را موجود می‌دانند. در صورتی که خصوصیت امتیازی آن‌ها به خاطر معناست و نمی‌تواند این وجه امتیاز مفهومی به آن وجود و حقیقت دهد لذا نسب محسوب می‌شود و امری معقول.

### ۳-۳- اضافه اشراقی حق تعالی: حقیقت وجود امر مطلق و بدون تعین و قیدی است

که عرفا این مرتبه را غیب الغیوب می‌خوانند. این مرتبه ذات است. در مرتبه دیگری حقیقت وجود با یک تعین نوری لحاظ می‌شود که به آن اسم الهی اطلاق می‌شود. (سبزواری، ۱۳۶۰: ۴۵۸) این تعینات نوری صفات هستند. باید توجه داشت که از جهتی تعین هستند لذا در مرتبه غیب الغیوب که ذات مطلق الهی است، قرار ندارند و از جهت دیگر نوری هستند و نمی‌توان گفت که این تعین ضعف همراه خود دارد. نور قوت و مظهریت دارد و محدودیتی برای مرتبه واحدیت الهی نخواهد بود.

در تعبیر دیگری نسبت بودن اسماء اضافه اشراقی خوانده شده است. (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۳۶) می‌توان چنین گفت که اسماء نسبت‌هایی هستند که طرفین آن ذات حق و تجلیات او (همان مخلوقات) هستند. تجلیات حق نیز خارج از ذات وی نیستند. نسبت بودن به معنای اضافه اشراقی است نه از مقوله اضافه که یکی از اعراض است. اضافه اشراقی حق باعث می‌شود که مفاهیم در مقام واحدیت تمایز پیدا کنند و اسماء و صفات پدید آیند.

معصومین علیهم السلام در حدیثی می‌فرمایند: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بَدِيعاً وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَسْمَاءَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۴۹) همیشه خداوند تنها بود و چیزی همراه او نبود سپس اشیاء را به صورت ابداعی خلق کرد و اسماء را برای خود اختیار کرد. انتخاب اسماء در مقایسه با خلقت است. خداوند به آن‌ها نیازی ندارد و علت آن «لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۱۳) است.

بر اساس این حدیث اسماء پس از خلقت هستند و در مقام واحدیت قرار دارند. از جهتی بر خداوند دلالت دارند و خداوند آن‌ها را قرار داد تا مخلوقات او را بخوانند و از جهت دیگر معانی مختلفی هستند که مورد استفاده مخلوقات قرار می‌گیرد. علاوه بر این پس از خلقت و حاصل شدن طرفین، اسماء الهی خواهیم داشت. خداوند به عنوان یک طرف نسبت و مخلوق طرف دیگر آن باید باشند تا اسم الهی که نسبت و بدون هویت مستقل است، تحقق یابد.

در دیدگاه ابن عربی ذات الهی قابل شناخت نیست و انسان به هیچ وجه به آن دسترسی ندارد. در مرتبه دیگری ذات الهی عین اسماء می‌شود و انسان می‌تواند به آن شناخت پیدا کند و این ارتباط اسم و ذات الهی تا حدی است که اگر اسماء نباشد نمی‌توان مسمی را مورد خطاب قرار داد و او را عبادت و اطاعت کرد. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۴۱۹)

۳-۴- هویت اعتباری عقلی داشتن: اسماء معانی معقول در مرتبه غیب الهی هستند. شئون و تجلیات حق به وسیله آن‌ها تعیین می‌یابد. آن‌ها موجودات عینی نیستند و به هیچ وجه داخل در وجود نمی‌شوند، بلکه داخل در تعیین وجود حق در مراتب اسماء‌اند پس در عقل موجودند و در عین معدومند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴) اسم در مرتبه ذات الهی نیست و انسان از مقام شئون و تجلی حق آن را به دست می‌آورد و در خارج یک امر عینی خارجی محسوب نمی‌شود. در حقیقت اسماء معانی معتبر معقول در هر تعیینی هستند لذا با تکرر تعینات، اسامی مختلف معقول خواهد شد. (قنوی، ۱۳۷۴ش: ۲۹) به خاطر وجود عقلی آن‌هاست که می‌توانند آثار و احکام را بپذیرند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنْ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٍ» عقول شهادت می‌دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۵۱) شاید بتوان گفت علت مخلوق بودن آن‌ها این است که انسان در ذهن خود آن‌ها را حاضر می‌کند و مخلوق ذهن خواهند شد و به نحوی اعتبار عقلی است.

در احادیث «أَسْمَاءُهُ تَعْبِيرٌ» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۶) آمده است. تعبیرتفسیر کردن و خبر دادن از آن‌چه امر به آن برمی‌گردد، معنا شده است. (لسان العرب، ذیل واژه عبر) اگر این معنا را در حدیث اجرا کنیم اسماء خداوند چیزی است که باید تاویل شود و به حقیقتی برگردانده شود. بر این اساس باید دقت نمود اسمی که در هر روایت مطرح می‌شود به چه معناست و حقیقت اسم مراد است نه لفظ ظاهری آن.

در حدیث دیگری خداوند معنای واحدی است که صفات بر آن دلالت می‌کنند. (حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۷) در عبارتی از اسماء «معانی» اراده شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۱۶) که نشان‌گر این است که حقیقت خارجی ندارد و مانند نسبت در لسان ابن عربی است.

۳-۵- تجلی ذات بودن هویت اسماء: اسماء الهی تجلیات ذات خداوند هستند. حقیقت هر مرتبه عالم که خلق و متجلی شد نسبت خاصی با حق دارد که اسم نامیده می‌شود. (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۴۴۱) به عبارتی دیگر خداوند بر اساس مراتب ظهور خود تجلیاتی دارد که به آن‌ها اسم اطلاق می‌شود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳) البته باید دقت نمود که این تجلی به وسیله فیض اقدس در مرتبه حضرت واحدیت است. (خمینی، ۱۳۷۶ش: ۲۵) در عرفان این تجلیات به نحوی است که باید از دیدن کثرات باید به ذات الهی منتقل شد. (حسنی، ۱۳۸۵: ۲۰)

در احادیث نیز این تجلی بودن مورد تأیید است. امام علیه السلام می‌فرماید: «بِهَذَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۶۶) به وسیله اسماء صانع برای عقول تجلی می‌کند. اسماء تجلیات خداوند نه برای چشم بلکه برای عقل هستند. علاوه بر این در حدیثی می‌فرماید: «تَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۴) به خدا قسم ما امامان اسماء حسنا

الهی هستیم. امام به عنوان برترین مخلوقات تجلی اعظم خداوند و اسم حسنی الهی محسوب می‌شود.

از ویژگی‌های اسماء الهی می‌توان به این نتیجه رسید که این اسماء با عالم در تلازم هستند. اسماء تعقل نمی‌شوند مگر این‌که نسبت تعقل شود و نسب نیز در صورت تعقل مظاهری که از آن به عالم تعبیر می‌شود، قابل تعقل است. در حقیقت اسماء الهی فقط در صورت ظهور عالم قابل تعقل و درک خواهد بود. (ابن عربی، بی‌تا، ۲: ۵۷) ابن عربی بر اساس وحدت وجود سخن می‌گوید و همه عالم را اسماء الهی معرفی می‌کند و اسماء را تجلیات حق می‌داند. از روایات نیز این ویژگی‌ها را می‌توان به دست آورد. با توجه به این ویژگی‌ها بحث واحد کثیر ابن عربی بیان خواهد شد. ابن عربی حقیقت اسم را در صورت خلق و ظهور عالم می‌بیند. ارتباط عمیقی میان ظهور عالم و اسماء الهی هست و با تحقق آن اسماء الهی خواهیم داشت.

البته باید توجه داشت که در این مقاله حقیقت اسم که تجلی از تجلیات خداوند است، مورد نظر است و آن‌چه به عنوان اسم اسم است مد نظر نیست. اسم اسم الفاضلی مانند عالم و قادر است که انسان‌ها استفاده می‌کنند. (قیصری، ۱۳۷۵، مقدمه: ۴۴) در عرفان این الفاظ و معانی ذهنی آن‌ها مورد نظر نیست و ویژگی‌هایی مانند معقول و نسبت بودن که برای اسم مطرح می‌شود در مورد اسم حقیقی است. هر چند اسم اسم معنای معقولی است ولی هنگامی که معقول بودن برای اسم مطرح می‌شود به این معناست که حقیقتی منحاز و متمایز از وجود خداوند ندارد و در عین حال عدم محض نیز نیستند.

#### ۴- نظریه واحد کثیر ابن عربی

ذات حق واحدی است که در عین حال شئون و تجلیات کثیر دارد. ابن عربی معتقد است که اگر احدیت در عقل و نقل برای خداوند اطلاق می‌شود این احدیت در قبال احدیت مجموع است. در واقع مجموعه صفات و اسماء دارای یک احدیت هستند. علاوه بر این هر صفت و نسبت نیز دارای احدیتی است که از سایرین متمایز می‌شود. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۷۱۵) در حقیقت برای تبیین رابطه صفات متکثر با ذات واحد می‌توان گفت همان‌گونه که برای کثرت احدیتی در نظر گرفته می‌شود همچنین برای واحد نیز کثرتی به نام کثرت واحد وجود دارد. این همان وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۲۳۲)

این کثرت و وحدت به دید انسان وابسته است. کسی که به خداوند من حیث عینه توجه کند او را احد می‌بیند و اگر به او من حیث احکام و نسب نگاه کند او را کثیر می‌یابد، ولی این کثرت در عین وحدت است. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۵)



#### ۱-۴- ویژگی‌های واحد کثیر: از مباحث مختلف در باب واحد کثیر می‌توان

خصوصیاتی را به دست آورد که عبارتند از:

- ۱- کثرت اسمایی به عالم مخلوقات یا همان تجلیات حق وابسته است. (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۲۳۱) تجلیات و حقایق عالم این کثرت را طلب می‌کنند. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۴۵۸) و از جهت این‌که تجلی حقند وجودی نیستند. (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۱۳۶)
- ۲- اختلاف اسماء در معانی است نه در حقیقت. (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۲۷۶) اسماء حقیقت خارجی و هویت عینی ندارند و فقط تعینات نوری هستند.
- ۳- تکثر در احکامی است که نسبت و امور عدمی هستند و به خداوند منسوب می‌شوند. (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۳۲۵) این احکام موجود در عقل و معدوم در عین هستند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴) کثیر که در این بحث مطرح می‌شود در مرتبه واحدیت است و با توجه به ویژگی‌هایی که برای اسماء الهی مطرح شد مانند هویت عقلی و غیر مستقل داشتن آن‌ها، نمی‌توان کثیر خارجی عینی در نظر آورد و باید گفت آن‌ها کثیر در احکام و تجلی هستند.
- ۴- این نسبت‌ها که باعث کثرت می‌شوند، به اصل رجوع ندارند، بلکه به احکام فرعی رجوع دارند و به همین جهت اعیان وجودی نمی‌شوند و اعتبارات خواهند بود. (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۵۹۱) اصل وجود است و فرع تجلی، صفات و نسبت‌ها احکام تجلیات هستند. با توجه به این‌که این عربی هستی را منحصر در الله می‌داند این کثرت در ذات هستی و الله نخواهد بود بلکه به احکام و تجلیات خداوند ارجاع داده می‌شوند.

#### ۲-۴- لوازم واحد کثیر: بر اساس ویژگی‌های واحد کثیر می‌توان لوازمی بیان کرد و

با توجه به این لوازم بحث کثرت در وحدت قابل حل خواهد بود. از مهم‌ترین این لوازم خصوصیات اسماء و صفات است. اسماء حقایق خارجی نیستند تا کثرت لازم آید. آن‌ها امور عدمی و اعتباراتی در رابطه خالق و مخلوق هستند و این اعتبارات و نسب موثر در ذات الهی نخواهند بود (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۳۹۸) آن‌ها اعتباری‌اند و از جنبه دید مخلوق کثرت است و تعدد در ذات ایجاد نمی‌کند.

ویژگی دیگر تجلی بودن سایر موجودات است. تجلی‌های متفاوت باعث تعدد در ذات نخواهند شد. وجودی غیر از حق تعالی نیست تا تعدد باشد. صفات متعدد نیز که بیان می‌شود، مراتب و تجلی عین واحد است. (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۴۵۶) صفات حقیقتی غیر از این ندارد و ذهن آن را تعقل می‌کند و میان آن و خالق غیریتی تصور می‌کند، وگرنه ذات حقیقی خداوند متعدد نیست.

لازمه دیگر اختلاف صفات و اسماء بر اساس اختلاف در معناست. در واقع تعدد معانی وجود دارد و این معانی اگر چه در معنا با هم متفاوتند اما در وجود عینی متحدند.

### ۳-۴- دلایل احدیت کثرت: ابن عربی برای تبیین کثرت و وحدت خداوند نظریه

احدیت کثرت را بیان می‌کنند. برخی معتقدند که این نظریه با قاعده الواحد سنخیت ندارد. (شریعتی، ۱۳۹۷: ۵۳) ابن عربی ادراک احدیت باری تعالی را در توان عقل نمی‌داند و آن ورای درک عقل است. (ابن عربی، بی تا، ۲: ۳۱) عقل برای توجیه کثرت برخاسته از وحدت به قاعده الواحد تمسک می‌کند. در توضیح این مطلب باید گفت شاید مراد از عدم سنخیت تفاوت واحد در دو مورد باشد. در احدیت کثرت ابن عربی احد عبارت اخری «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» است. (ابن ترکه، ۱۳۷۸، ۱: ۲۲۵) به همین جهت می‌تواند در عین وحدت کثرت هم باشد. در صورتی که واحد در قاعده الواحد بحث صدور است نه تجلی. در ابن عربی در نظریه واحد کثیر معتقد است که کثرت تجلیات و تعینات واحد هستند ولی در قاعده الواحد تجلی مطرح نمی‌شود بلکه صدور شی‌ای از شی دیگر و اعطای وجود و وجوب به شی دیگر است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۸۲)

در حقیقت به خاطر تفاوت نگاه به کثیر قاعده متفاوتی استفاده می‌شود. اگر کثیر موجود و مخلوق خداوند در نظر آید قاعده الواحد است و اگر کثیر تجلیات حق باشد می‌تواند با واحد جمع شود. در حقیقت واحد صادر بر اساس قاعده الواحد یک امر عینی خارجی است در صورتی که ابن عربی اسماء الهی را امر عینی خارجی نمی‌داند. واحد کثیر ابن عربی تخصصاً از قاعده الواحد خارج می‌شود و چنین نیست که شامل این قاعده شود ولی مورد استثنا قرار گیرد. ابن عربی واحد کثیر خود را با براهین عقلی و شواهد شرعی مدلل می‌کند که می‌توان آن‌ها را در قالب دلایل عقلی و شواهد شرعی بیان کرد.

دلیل عقلی ۱- وجود تمایز بین کثرات دلیلی بر واحد کثیر است. اگر کثرتی دارای وحدت نباشد و دیگران با او شریک باشند تمایز بین اشیا به وجود نخواهد آمد. لذا ضروری است در هر کثرتی واحدی در نظر بگیریم. از جهتی اسماء حسنی برای خداوند اثبات شده است و واحدی بجز خداوند چه در اصل و چه در فرع وجود ندارد. (ابن عربی، بی تا، ۱: ۵۹۱) پس این واحد هم واحد است و هم کثیر.

صورت قیاسی: کثیر موجود است. (صغری قضیه بدیهی مشاهد) هر موجودی واحد است. (کبری) کثیر واحد است. (نتیجه) دلیل کبری: اگر هر موجودی واحد نباشد تمایز بین اشیا نخواهد بود. (صغری قیاس استثنایی) لکن تمایز بین اشیا هست. (کبری رفع تالی) هر موجودی واحد است. (نتیجه)

دلیل عقلی ۲- هر شی‌ای در موجودات اعم از این که احد واحد باشد یا احد کثیر دلالت می‌کند که خداوند متعال واحد در ذات و اسماء است. (ابن عربی، بی تا، ۴: ۲۹۴) ممکنات در عین این که واحد هستند هر کدام جنبه‌ها و قوای متعدد دارند و از این حیث کثیر خواهند بود. به عنوان مثال یک شخص از جهتی واحد است ولی همین یک انسان دارای جهات کثیر است، لذا

در میان مخلوقات واحد کثیر موجود است. این ممکنات مخلوق خدایند و معطی شی نمی‌تواند فاقد شی باشد. خداوند که موجودات واحد در عین کثرت را خلق کرده است خود نیز این ویژگی را دارد.

البته باید توجه داشت مراد ابن عربی تشبیه خالق به مخلوق نیست، بلکه وی از قاعده معطی شی فاقد آن نیست، برای اثبات وحدت در کثرت استفاده می‌کند. به همین جهت ضعف و قصوری که وحدت در کثرت مخلوقات دارد برای خداوند اثبات نمی‌شود.

صورت قیاسی: خداوند معطی ویژگی واحد کثیر در مخلوقات است. (صغری) معطی شی فاقد شی نیست. (کبری) خداوند فاقد واحد کثیر نیست. (نتیجه) شواهد شرعی: ابن عربی برای نظر خود علاوه بر دلایل عقلی از شرع نیز شواهدی بیان می‌کند.

۱- شریعت که همان حقیقت است احدیت و واحدیت خدایی را بیان می‌کند که دارای اسماء و صفات است و نشانگر این مطلب است که شریعت نیز احدیت کثرت را برای توحید بیان می‌کند. (ابن عربی، بی‌تا، ۲: ۵۶۳) شریعت از جهتی خداوند واحد را اثبات می‌کند و از جهتی صفات و اسماء کثیر برای خداوند بیان می‌کند به همین جهت می‌توان واحد کثیر را استنباط کرد.

صورت قیاسی: در شریعت خداوند ذات واحدی است که دارای صفات مختلف است. (صغری) هر آن‌چه ذات واحد دارای صفات مختلف باشد واحد کثیر است. (کبری) در شریعت خداوند واحد کثیر است. (نتیجه)

۲- شاهد دیگر نیابت به کار رفته در قرآن است. در آن‌ها گاهی ظهور به ما منسوب می‌شود و گاهی به خدا. دلیل این مطلب این است که واحد و خداوند در نفس و ذاتش تقسیم نمی‌شود مگر به وسیله نسب و احکام. در حقیقت او عین واحدی است که برای ما دارای نسب و احکام متعدد می‌شود و این همان احدیت مجموع است. (ابن عربی، بی‌تا، ۳: ۲۸۷)

صورت قیاسی: خداوند ظهورات را گاه به خودش نسبت می‌دهد و گاهی به انسان. (صغری) هرگاه ظهورات گاه به خداوند و گاه به انسان نسبت داده شود واحد کثیر است. (کبری) خداوند واحد کثیر است. (نتیجه) دلیل صغری آیاتی مانند «ما رمیت اذ رمیت» است یا نسبت گرفتن جان است که گاه خداوند جان انسان مومن را می‌گیرد و گاه عزرائیل.

دلیل کبری: هر ظهوری که گاه به خداوند و گاه به انسان نسبت داده شود بیش از یک ظهور خواهد بود. (صغری ۱) هر آن‌چه بیش از یک ظهور باشد ظهور کثیر است. (کبری ۱) هر ظهوری که گاه به خداوند و گاه به انسان نسبت داده شود ظهور کثیر است. (نتیجه ۱ و صغری قیاس ۲) هر ظهور کثیری به شرط این‌که ذات یگانه باشد کثرت در وحدت یا همان واحد کثیر

است. (کبری ۲) هر ظهوری که گاه به خداوند و گاه به انسان نسبت داده شود کثرت در وحدت یا همان واحد کثیر است. (نتیجه)

## ۵- بررسی نظریه واحد کثیر در رویکردهای مختلف

نظریه واحد کثیری که ابن عربی بیان می‌فرماید با دو رویکرد می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. رویکرد اول عرفانی است و رویکرد دیگر می‌تواند در مقایسه با نظریات کلامی باشد که به ترتیب به این دو رویکرد و مباحث متناسب آن پرداخته خواهد شد.

### ۱-۵- رویکرد عرفانی در نظریه واحد کثیر: با توجه به مباحث دیگر ابن عربی

می‌توان این نظریه را وحدت وجود اسمایی دانست. ابن عربی معتقد است که ابن عربی در عبارتی وحدت وجود را دارای مراتب افعالی، اسمائی و ذاتی می‌داند. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۸) آن‌چه از مباحث وحدت وجود مشهور است در مرتبه افعالی است. با توجه به نظر برخی محققین احادیث کثرت از نظر لفظی با اصطلاح وحدت وجود تطابق ندارد ولی به لحاظ مفهومی آن را اراده می‌کند. (شریعتی، تابستان ۹۷: ۵۲) این تفاوت لفظی و اتحاد مفهومی به جهت تفاوت مراتب وحدت وجود است. نظریه واحد کثیر وحدت وجود در مرتبه اسمایی است.

اگر به مباحثی که عرفا در باب اسماء الهی بیان می‌فرمایند، توجه شود دلیل این که نظریه واحد کثیر وحدت وجود در مرتبه اسماء است، واضح خواهد شد. در عرفان هر حقیقت خارجی اعم از جنس و نوع و افراد جزئی یا به تعبیر بهتر هر شخصی در یک اعتبار اسمی از اسماء خداوند است. برای هر شخصی دو اعتبار لحاظ می‌شود، یک اعتبار اتحاد خارجی ظاهر و مظهر است و اعتبار دیگر اعتبار تغایر عقلی آن‌هاست. در اعتبار اول هر شخصی در حقیقت با مظهر خود که همان خداوند است متحد می‌شود و اسمی از اسماء او خواهد بود. (ابن فناری، ۱۳۷۴: ۲۷۸).

از دیدگاه ابن عربی عالم مخلوق دارای دو وجه است. وجهی الهی دارد و وجهی نیز ناظر به سبب و مخلوق بودن. اگر به عالم از جهت مخلوق بودن نگریسته شود، حجاب‌ها و ظلمت‌ها خواهد بود. اگر به آن از جهت خداوند نگریسته شود بعد نوری خواهد بود. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶) اگر از جهت فقر و غنا به مساله نگاه شود انسان در مقابل خداوند عین فقر است و در مقابل جهان غنی. ولی اگر به مساله از زاویه دیگری نگریسته شود متفاوت است. خیر و نوری که انسان دارد به خاطر وجه خدایی اوست و ظلمت و حجاب‌ها از وجهی دیگر یا همان امکان او خواهند بود. مخلوقات از جهت امکانی خود با خداوند متحد نمی‌شوند بلکه به جهت وجودی که دارند با حقیقت وجود اتحاد می‌یابند و اسمی از اسماء الهی می‌شوند.

همه حقایق وجودی اسماء خداوند هستند و درجات وجود ظهورات حقدند. این درجات اعم از مادی و مجرد و عنصری و فلکی همه اسماء الهی‌اند. البته همان‌گونه که متذکر شدیم معانی

و مفاهیم کلی ذهنی که انسان برای عالم و قادر و سایر اسماء الهی بیان می‌کند اسم اسم خواهند بود. (فرغانی، ۱۳۷۹: ۶۶)

صورت قیاس: هر شخصی اسمی از خداست. (صغری) هر آن چه اسم خداوند باشد در مرتبه الوهیت با او وحدت دارد. (کبری) هر شخصی در مرتبه الوهیت با خدا وحدت دارد. (نتیجه) صغرای این قیاس امری نظری است و باید برای آن استدلال بیان کرد. در دید عرفانی هیچ موجودی غیر از خداوند نیست و همه چیز به وجود حق برمی‌گردند. (کاشانی، ۱۳۷۰: ۶۷) همچنین بیان می‌شود که حقیقت وجود امر بسیطی است و بر اساس قاعده بسیط الحقیقه شامل همه موجودات می‌شود.

در استدلال و تبیین آن با توجه به احادیث می‌توان به حدیث «نَحْنُ الْإِسْمُ الْمَخْزُونُ الْمَكْنُونُ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (مجلسی، مختلف، ۲۷: ۳۸) استشهاد کرد. علاوه بر این بیان می‌شود که «الأسماء كلها تدل على الكمال و الوجود» (مجلسی، مختلف، ۱۰: ۳۲۶) اسامی خداوند بر کمالات و وجود دارد و از جهتی نیز بیان شد که هر موجودی دو جنبه دارد یکی ضعف و دیگری وجودی و اسامی خداوند بر این جنبه وجودی هر مخلوقی دلالت می‌کند. با توجه به این مطالب می‌توان ادعا کرد که نظریه واحد کثیر استدلال ابن عربی بر وحدت وجود در مرتبه است. ایشان مخلوقات را اسامی حق تعالی بیان می‌فرمایند و در مرتبه اسماء نیز آن‌ها را با ذات حق متحد می‌داند.

## ۲-۵- رویکرد کلامی به نظریه واحد کثیر: این دیدگاه ابن عربی که در بحث

اسماء و صفات الهی مطرح می‌شود به نحوی در تطابق با دیدگاه شیعه در باب عینیت ذات و صفات است. مطابق نظر متکلمین شیعه (طوسی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۹۰) و نص احادیث ذات الهی با تمام صفات خود یکی است و صفات متعدد در ذات ایجاد تعدد و ترکیب نمی‌کنند. بر این اساس می‌توان این نظر را از بعد کلامی نیز مورد بحث قرار داد. به نظر ابن عربی شریعت از ما خواسته که خدای واحدی که مسمی اسماء است، بپرستیم. اسماء مختلف المعانی هستند و ممکن در وجودش به آن‌ها نیاز دارد. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۷۱۵) به عبارت دیگر خداوند متعال واحد است ولی این خداوند اقتضائاتی دارد که باید به تفصیل بدان پرداخت.

توحید صفاتی ابن عربی چنین است که یک وجود بیشتر تحقق ندارد و آن وجود خداوند است که عین واحدیت است. حقیقتی غیر از وجود نیست و اگر کثرت دیده می‌شود به خاطر اعیان ممکنات است. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۲۷۶) آن چه به عنوان صفت یا اسم برای حضرت حق عنوان می‌شود، معانی معقول هستند. (ابن عربی، بی‌تا، ۲: ۳۰۳) ایشان در موارد متعددی بر عینیت ذات و صفات تصریح و صفات زاید را نفی می‌نمایند و در اثبات آن دلایلی بیان می‌فرماید.

دلیل ۱- ایشان بر اساس ویژگی‌های اسم که نسبت و غیر وجودی بودن آن است برای عینیت ذات با اسماء حجت می‌آورند. امری که نسبت و به همین جهت غیر وجودی باشد و آثار او به امور عدمی نسبت داده شود نمی‌تواند تعدد و ترکیب در ذات ایجاد کند. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۱۶۵)

صورت قیاسی: اسماء نسبت و غیر وجودی هستند. (صغری اثبات شده در مفهوم اسم) هر چیزی که نسبت و غیر وجودی باشد تکثر و تعدد در ذات ایجاد نمی‌کند. (کبری) اسماء تکثر و تعدد در ذات ایجاد نمی‌کند. (نتیجه و صغری قیاس دوم) هر آن چه تعدد و تکثر ایجاد نکند عین ذات است. (کبری) اسماء عین ذات هستند. (نتیجه)

دلیل ۲- وی دلیل دیگری نیز بر اساس حد وسط معقول و امور غیر وجودی بودن اسماء بیان می‌فرماید. (ابن عربی، بی‌تا، ۴: ۲۹۴)

صورت قیاسی: اسماء امور معقول و غیر وجودی هستند. (صغری اثبات شده در مفهوم اسم) هیچ امر معقول و غیر وجودی تکثر در ذات ایجاد نمی‌کند. (کبری) اسماء تکثر در ذات ایجاد نمی‌کنند. (نتیجه)

دلیل ۳- اگر اسماء اعیان زاید بر ذات باشند الوهیت خداوند معلول آن‌هاست. در آن صورت اسماء یا عین اله هستند یا نیستند. اگر عین اله باشند شی علت خودش نمی‌تواند باشد، لذا این شق باطل است. اگر عین اله نباشند خداوند معلول علتی غیر خود خواهد بود که نیازمندی خداوند لازم می‌آید. این شق نیز باطل است. در هر فرضی اگر اعیان زاید بر ذات باشند محذور پیش می‌آید و باطل است لذا اثبات می‌شود که اسماء زاید بر ذات نیستند. (ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۱۶۳)

صورت بندی قیاسی: اگر اسماء زاید بر ذات باشند لازم می‌آید خداوند معلول باشد. (صغری اصلی) اثبات ملازمه صغری: صفات زاید یا عین اله هستند یا عین اله نیستند. (صغری) اگر عین اله باشند شی علت خودش می‌شود و خداوند معلول می‌شود. اگر عین اله نباشد خداوند معلول علتی غیر خود می‌شود. (کبری) در هر صورت صفات زاید باشد خداوند معلول می‌شود. (نتیجه) اگر خداوند معلول باشد فقر لازم می‌آید. (کبری اصلی) اگر اسماء زاید بر ذات باشند فقر خداوند لازم می‌آید. (نتیجه و صغری قیاس بعدی) لکن خداوند فقیر نیست. (کبری ابطال مقدم) اسماء زاید بر ذات نیستند. (نتیجه)

در تبیین عینیت ذات و صفات می‌توان گفت که خداوند واحد حقیقی است نه متکثر. اسامی الهی و کثرات مطرح در ذات الوهی اعتبارات عقلیه و حیثیت‌های مختلف هستند. در مرتبه الوهیت شئون حق دیده می‌شود نه ذات احدیت وجود. ذات حق غنی از همه چیز و حتی غنی از عالم است ولی در مرتبه اسماء این غنا در عقل و خارج وجود ندارد. کثرات در اعتبارات ذهن به وجود می‌آید و در خارج یک وجود واحد بیشتر نیست تا دویبت و غیریت در باب ذات و

صفات مطرح شود. این کثرت در صفات معلوم ما، ایجاد می‌شود. خداوند یک نعت احدیت به خاطر ذاتش دارد و نعت دیگر مقتضی کثرت دارد. (کاشانی، ۱۳۷۰ش: ۱۴۶) با توجه به این نکته می‌توان دریافت که چرا در بعضی احادیث به صورت مطلق از خداوند سلب صفت شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۰) و برخی احادیث صفات را برای خداوند اثبات می‌کنند. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۱۹)

این دیدگاه ابن عربی مورد تایید امامان معصوم علیهم السلام هست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ...» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص. ۱۳۹) علم ذات خداوند است در حالی که معلومی نبود. در این حدیث علم عین ذات بیان شده است و شاید به این دلیل است که هیچ معلومی غیر از ذات خداوند نیست. در احادیث مختلفی بحث عینیت ذات و صفت مطرح شده است. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص. ۱۸۳)

امام صادق علیه السلام در تبیین این عینیت می‌فرماید: «فَلَوْ كَانَ الْأِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۱۱۴) اگر نام همان صاحب نام باشد باید هر اسمی از آن‌ها معبودی باشد، ولی خدا معنی و ذات یگانه‌ایست که همه این اسماء بر او دلالت کند و همه غیر او باشند. اسم و مسمی از جهتی عین هم هستند و از جهت دیگری غیر هم هستند. از جهت این که تعدد در ذات به وجود نمی‌آید عین هم هستند، ولی از باب تعدد اسم و مسمی غیر هم هستند و مسمی ذاتی است که اسم بر او دلالت می‌کند. در واقع غیر ذات چیزی نیست و همه اسماء بر ذات دلالت می‌کنند. انسان اسمی را برای خداوند قرار می‌دهد که این اسمی دلالت بر خداوند دارد. در عبادت نیز باید این حقیقت و معنا عبادت شود و در عبادت توجهی به اسم و لفظ نیست. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۱۱۴)

## ۶- نتیجه‌گیری

وحدت وجود در عرفان بسیار مورد بحث واقع شده است ولی وحدت وجود در مرتبه اسمائی به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. مقدمه آن شناخت معنا و حقیقت اسم در دیدگاه عرفان است. اسم از نظر ابن عربی امری معقول است که هویت مستقل و عینی ندارد و نسبت محسوب می‌شود. با بررسی احادیث نیز می‌توان این ویژگی‌ها را برای اسم بیان کرد. اسماء تجلیات اشراقی حق تعالی هستند و این تجلیات و ظهورات همان موجودات خواهند بود.

ابن عربی در مرتبه الوهیت نظریه واحد کثیر را بیان می‌فرماید و برای نظر خود دو دلیل عقلی و دو شاهد قرآنی بیان می‌کند. این نظریه لوازمی دارد که در مقاله به آن اشاره شده است.

با دو رویکرد می‌توان نظریه واحد کثیر را بررسی کرد. در رویکرد عرفانی اثبات می‌شود که این نظریه در حقیقت تبیین وحدت وجود اسمائی مورد نظر ابن عربی است. همه مخلوقات اسماء الهی محسوب می‌شوند و این اسماء در مرتبه الوهیت با ذات متحد خواهند بود. در رویکرد کلامی نیز این نظریه را می‌توان مطابق با بحث کلامی عینیت ذات و صفات دانست. متکلمین شیعه و روایات معصومین علیهم السلام این نظریه را اثبات می‌فرمایند و واحد کثیر ابن عربی تقریر دیگری از این بحث کلامی خواهد بود.





## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ۱- ابن ترکه، علی بن محمد (۱۳۷۸)، شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.
- ۲- ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۲ق)، التفسیر، سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۵ق)، رسائل، محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- ابن عربی، محی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر.
- ۵- ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۰ش)، فصوص الحکم، چاپ ۲، بی جا: انتشارات الزهراء.
- ۶- ابن فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴ش)، مصباح الانس، تهران: انتشارات مولی.
- ۷- حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵)، وحدت و کثرت وجود در حکمت متعالیه و عرفان، مجله پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۲۷.
- ۸- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- ۹- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ص، قم: جامعه مدرسین.
- ۱۰- حلی، ابن فهد (۱۴۰۷ق)، عده الداعی و نجاح الساعی، قم: دار الکتب اسلامی.
- ۱۱- خمینی، روح الله (۱۳۷۶ش)، مصباح الهدایه إلى الخلافه و الولاية، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۲- خوارزمی، تاج الدین (۱۳۷۹ش)، شرح فصوص الحکم، حسن زاده آملی، چاپ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۳- سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۰)، تعلیقات بر شواهد الربوبیه، سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- ۱۴- شریعتی، مرضیه (تابستان ۹۷)، احدیت کثرت و احدیت ذات در فتوحات مکیه ابن عربی، مجله نامه الهیات، شماره چهل و سوم.
- ۱۵- شیرازی، صدر الدین، (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، چاپ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
- ۱۸- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
- ۱۹- طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۵ش)، شرح الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغه.
- ۲۰- طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حسن حسن زاده آملی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۱- فرغانی، سعید الدین (۱۳۷۹)، مشارق الدراری، سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- ۲۲- قونوی صدرالدین (۱۳۷۴ش)، مفتاح الغیب، محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی.
- ۲۳- قیصری، محمد داوود (۱۳۸۲ش)، شرح فصوص الحکم، حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب قم.
- ۲۴- قیصری، محمد داوود (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص الحکم، سید جلال الدین آشتیانی، بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰ش)، شرح فصوص الحکم، چاپ ۴، قم: انتشارات بیدار.
- ۲۶- کلینی، ثقه الاسلام (۱۳۶۲ش)، الکافی، تهران: اسلامیه.
- ۲۷- مجلسی، محمد باقر (مختلف)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه.

